

الگوی مواجهه و تقابل با جریان نفاق و کفر در معناشناسی آیه ۸۴ سوره توبه

نعمت‌الله فیروزی^۱، اسماء ظهوریان^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۰۲)

چکیده

آیه ۸۴ سوره توبه از آیات کلیدی قرآن کریم در تبیین پدیده نفاق و پیامدهای آن در جامعه اسلامی است. این آیه به مناققانی اشاره دارد که در عصر پیامبر(ص) با حضور در جامعه مسلمانان، با رفتارهای ناسازگار، وحدت اسلامی را تهدید می‌کردند. پژوهش حاضر با روش تطبیقی-تحلیلی و با بررسی منابع تفسیری معتبر فریقین(شیعه و سنی)، وجوه افتراق و اشتراک دیدگاه‌های مفسران را در چهار محور کلیدی واکاوی می‌کند: اول: تحریم اقامه نماز میت بر منافقان، دوم: راهبرد مبارزه منفی با جریان نفاق، سوم: فرمان تخذیل (خوارسازی) منافقان و چهارم: استمرار کیفر اخروی کافران. یافته‌ها نشان می‌دهد این آیه با پرداختن به تقابل ایمان ظاهری و باطنی، می‌تواند درک عمیقی از ماهیت مسئولیت‌های اخلاقی-اجتماعی و فهم چالش‌های جوامع اسلامی معاصر ارائه دهد.

کلید واژه‌ها: آیه ۸۴ توبه، تفسیر تطبیقی، نفاق، پیامبر(ص)، فریقین، تخذیل منافقان.

۱. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)؛
firoozi@imamreza.ac.ir
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام
رضا(ع)، مشهد، ایران؛
asmazohorian@gmail.com

۱. بیان مسأله

مسئله محوری این پژوهش، واکاوی اختلافات تفسیری فریقین در مواجهه با این آیه است که ریشه در تفاوت‌های تاریخی (جایگاه اهل‌بیت در تفسیر)، فقهی (حکم نماز بر میت منافق) و کلامی (حدود اختیارات پیامبر) دارد. پرسش‌های اصلی تحقیق عبارت‌اند از: شأن نزول آیه و تأثیر زمینه‌های تاریخی - اجتماعی عصر نزول بر تفسیر آن چیست؟ وجوه افتراق و اشتراک تفسیری مفسران شیعه و سنی در مصادیق «تخذیل منافقان» کدام است؟ آیات همسو (مانند المنافقون، ۱-۴) چگونه در تبیین منطق آیه ۸۴ توبه مؤثرند؟ و پیامدهای کاربردی این تفاسیر در حوزه جامعه‌سازی اسلامی معاصر چیست؟ در این مقاله به تبیین موضوع پرداخته شده است.

۲. مقدمه

جریان نفاق به عنوان یکی از چالش‌های اساسی در تاریخ اسلام، همواره مورد توجه قرآن کریم و مفسران بوده است. آیه ۸۴ سوره توبه نه تنها موضع صریح اسلام را در برابر منافقان نشان می‌دهد، بلکه به عنوان محوری برای بررسی دیدگاه‌های تفسیری فریقین (امامیه و اهل سنت) در زمینه شیوه‌های تقابل با جریان کفر و نفاق مطرح است. آیه شریفه «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ...» (التوبه، ۸۴) علاوه بر تبیین احکام دینی مرتبط با اموات جریان نفاق، با تمرکز بر سازوکارهای مواجهه نظام اسلامی با این جریان، به مثابه آموزه‌ای راهبردی در حوزه تعاملات اجتماعی و سیاسی مسلمانان مطرح است.

در این مقاله به تبیین تطبیقی دیدگاه‌های تفسیری فریقین برای ایجاد فهم مشترک از مکانیسم‌های قرآنی مقابله با نفاق، شناسایی ظرفیت‌های گفتگوی بین‌مذهبی و ارائه الگوی عملی برای مواجهه نظام‌مند با آسیب‌های جوامع اسلامی است.

آنچه پژوهش را در این عرصه ضروری تر می‌نماید گسترش جریان نفاق در جوامع اسلامی و همچنین مراودات و رویارویی افراد مسلمان با منافقین می‌باشد. و نیز شرک دانستن دعا، نماز و توسل به اهل بیت(ع) توسط این افراد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین مرتبط با آیه ۸۴ سوره توبه را می‌توان در چهار گروه اصلی بررسی کرد. نخست، پژوهش‌های تطبیقی مانند مطالعه برقی‌کار و رحمانی حسین‌آبادی (۱۳۹۹) که به بررسی تفاوت‌های تفسیری شیعه و وهابیت پرداخته‌اند. دوم، پژوهش‌های کلامی از جمله مقاله هراتی اردستانی و میردامادی (۱۴۰۰) که فلسفه منع استغفار برای مشرکان را تحلیل کرده‌اند. سوم، مطالعات فقهی - اجتماعی مانند تحقیق عشایری منفرد و همکاران (۱۴۰۰) درباره حقوق غیرمسلمانان و پژوهش رستم‌نژاد و دشتی (۱۴۰۰) در زمینه نقش امام علی(ع) در ابلاغ آیات سوره براءت. چهارم، پژوهش‌های هرمنوتیکی همچون مطالعه صباغچی و پاکروان (۱۴۰۰) که با نقد قرائت رایج از جهاد ابتدایی، رویکردی نوین ارائه داده‌اند. با وجود این، بررسی نظام‌مند تفاسیر فریقین با تأکید بر سیاق اجتماعی آیه ۸۴ توبه، همچنان خلأ پژوهشی محسوب می‌شود.

۲-۲. مفهوم شناسی

۱-۲-۲. «صلاة»

لغت پژوهان عربی «صلاة» را به معنای دعا در نظر گرفته‌اند. راغب اصفهانی در کنار معنای دعا به معانی تبریک و تمجید نیز اشاره کرده است. (اصفهانی، ۱/۴۹۰) مؤلف لسان العرب و ابن عربی بر این باورند نماز متشکل از دعا و استغفار، و رحمتی از جانب خداوند متعال است (الدُّعَاءُ وَالِاسْتِغْفَارُ... وَالصَّلَاةُ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى: الرَّحْمَةُ) همچنین آزهري نیز بر این باور است. (ابن منظور، ۱۴/۴۶۴) مؤلف قاموس قرآن نیز «صلاه» را با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی(ره) در تفسیر المیزان ذیل آیه ۴۳ احزاب، آن را به «توجه و انعطاف» معنا کرده است. (قرشی، ۴/۱۴۶)

۲-۲-۲. «موت»

در زبان عربی «موت» ضد حیات معنا شده است: الْمَوْتُ، ضد الحیاة، يقال مَاتَ الإنسانُ يَمُوتُ مَوْتًا. (طریحی، ۲۲۱/۲؛ حمیری، ۶۴۱۳/۹؛ ابن سیده، ۵۴۳/۹) ابن منظور، مرگ را بر اساس انواع زندگی، به معانی مختلف تقسیم می‌کند.

۱. مرگ در برابر نیروهای رو به رشد: این نوع مرگ به زوال نیروهای زندگی در حیوانات و گیاهان اشاره دارد. ۲. زوال نیروهای حسی: این نوع مرگ به از دست رفتن حس‌ها و ادراکات حسی مربوط می‌شود. ۳. زوال نیروهای عقلانی: این نوع مرگ به جهل و نادانی اشاره دارد. ۴. حزن و ترس: این حالت‌ها می‌توانند زندگی را تحت تأثیر قرار دهند و آن را مختل کنند. ۵. خواب: خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا»؛ به خواب به عنوان مرگ خفیف اشاره شده است، در حالی که مرگ به عنوان خواب سنگین توصیف می‌شود. ۶. استعاره مرگ برای حالات دشوار: مرگ همچنین می‌تواند به شرایط سختی مانند فقر، ذلت، سوال، پیری و معصیت نیز اطلاق شود. (ابن منظور، ۹۲/۲)

۲-۲-۳. «أبد»

«أبد» به معنای زمان پیوسته و غیر گسسته است. (قرشی، ۳/۱) راغب اصفهانی نیز در کتاب خود اشاره می‌کند: «الْأَبْدُ: عبارة عن مدّة الزمان الممتد الذی لا يتجزأ کما يتجرأ الزمان؛ أبد زمان مستمری است که قطع نمی‌شود و در ماده «أمد»، أبد به معنی زمان غیر محدود است» (راغب، ۵۹/۱)

۲-۲-۴. «قیام»

«قیام» به معنای به پا خواستن برخلاف نشستن است. (طبرسی، ۱۴۳/۶؛ حمیری، ۵۶۷۶/۸). راغب اصفهانی معتقد است «قیام» بر چهار گونه است: اول) قیام کردن و برخاستن با جسم و بدن، قهرا و به ناچار. دوم) قیام کردن و برخاستن با جسم و بدن، اختیارا. سوم) قیام برای چیزی که همان عمل مراعات و حفظ و نگهداری آن است و چهارم) قیام کردن به قصد انجام چیزی و کاری. (راغب، ۲۶۸/۳)

۲-۲-۵. «کفر»

لغت شناسان «کفر» را در زبان عربی به پوشاندن شیء معنا نموده اند، از این رو شب را کافر گوئیم که اشخاص را می پوشاند و زارع را کافر گوئیم که تخم را در زمین می پوشاند. ترک شکر، کفر نعمت است یعنی پوشاندن نعمت، لذا بزرگترین کفر، انکار وحدانیت خدا یا دین و یا نبوت است. (قرشی، ۱۲۲/۶)

در کتاب شریف کافی (باب وجوه الکفر) روایتی از حضرت صادق (ع) نقل شده است که کفر را به پنج قسمت تقسیم کرده است: «کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است. کفر جحود و آن دو قسم است: انکار ربوبیت و انکار حق بعد از علم. سوم: کفران نعمت. چهارم: ترک مأمور به و پنجم: کفر برائت. (قرشی، ۱۲۹/۶؛ کلینی، ۱۴۹/۴)

۳. آیات و روایات همسو با آیه ۸۴ سوره توبه

در بررسی تطبیقی تفسیر آیه ۸۴ سوره توبه، توجه به آیات همسو و مرتبط با موضوع نفاق و مواجهه با منافقان، به درک عمیق تر و جامع تر از این آیه کمک می کند. آیات شریفه ذیل از جمله مهم ترین مستندات است که می توانند در تبیین و تحلیل آیه شریفه مذکور، مورد استفاده قرار گیرند:

ردیف	متن	ترجمه	ارتباط با آیه ۸۴ سوره توبه
۱	سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (المنافقين، ۶)	برای آنان یکسان است که برایشان آمرزش بخوای یا برایشان آمرزش نخواهی، خدا هرگز آنان را نخواهد بخشید.	این آیه نیز مانند آیه ۸۴ توبه، به عدم جواز استغفار برای منافقین اشاره دارد و نشان می دهد که منافقین از رحمت الهی محروم هستند.
۲	اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا	چه برای آنان آمرزش بخوای یا برایشان آمرزش نخواهی [یکسان است] حتی اگر هفتاد بار برایشان	این آیه نیز تأکید می کند که استغفار برای منافقین بی فایده است و کفر آنان

	بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (التوبه، ۸۰)	آمزش طلب کنی هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید.	مانع از رسیدن به رحمت الهی است.
۳	فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (التوبه، ۵۵)	اموال و فرزندانشان تو را به شگفت نیاورد جز این نیست که خدا می خواهد در زندگی دنیا به وسیله اینها عذابشان کند و جانشان در حال کفر بیرون رود.	این آیه به عذاب دنیوی منافقین اشاره دارد و نشان می دهد که خداوند با آنها در همین دنیا نیز برخورد می فرماید.
۴	مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (توبه، ۱۱۳)	بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند سزاوار نیست که برای مشرکان پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند طلب آمرزش کنند هر چند خویشاوند [آنان] باشند.	این آیه حکم به عدم جواز استغفار برای مشرکان می کند که منافقین نیز در زمره آنها قرار می گیرند.
۵	وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (توبه، ۱۱۴)	و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده ای که به او داده بود نبود و [لی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست راستی ابراهیم دلسوزی بردبار بود.	این آیه نشان می دهد که حتی پیامبران نیز نباید برای دشمنان خدا استغفار کنند.
۶	فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَىٰ طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (التوبه، ۸۳)	و اگر خدا تو را به سوی طایفه ای از آنان بازگردانید و آنان برای بیرون آمدن [به جنگ دیگری] از تو اجازه خواستند بگو شما هرگز با من خارج نخواهید شد و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نبرد نخواهید کرد زیرا شما نخستین بار به نشستن تن دردادید پس [اکنون هم] با خانه نشینان بنشینید.	این آیه به عدم اعتماد به منافقین و عدم پذیرش آنها در صفوف مجاهدین اشاره دارد.

۷	وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيمٌ (التوبه، ۶۸)	خدا به مردان و زنان دو چهره و کافران آتش جهنم را وعده داده است در آن جاودانه اند آن [آتش] برای ایشان کافی است و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است.	این آیه به عذاب ابدی منافقین در جهنم اشاره دارد و نشان می‌دهد که آنها مستحق رحمت الهی نیستند.
---	--	--	---

بررسی آیات مرتبط با آیه ۸۴ سوره توبه نشان می‌دهد نفاق، پدیده‌ای خطرناک و دیرینه است که جوامع را تهدید می‌کند. این آیات بر عدم پذیرش توبه منافقان، ضرورت قطع ارتباط با آنها، عذاب اخروی‌شان و اهمیت هوشیاری در برابر فریبکاری‌شان تأکید دارند. در نتیجه، آیه ۸۴ سوره توبه را می‌توان به عنوان یک دستورالعمل جامع برای شناخت و مقابله با نفاق در نظر گرفت که ضمن بیان ویژگی‌های این پدیده، راهکارهای عملی برای مواجهه با آن ارائه می‌دهد.

از سوی دیگر، در شأن نزول آیه ۸۴ سوره توبه، روایات مختلفی وجود دارد که می‌تواند در تبیین بهتر کمک نماید:

روایت اول: جریان حُرّ بن قیس در غزوه تبوک

در داستان غزوه تبوک، حُرّ بن قیس به گروهی از قومش گفت: «در گرما بیرون نروید» لذا مانع تقویت جریان جهاد شد پس خداوند متعال به رسولش صلی الله علیه و آله و سلم در این باره وحی فرستاد: «و از آنها کسی می‌گوید: به من اجازه بدهید» تا به آیه‌ای که می‌فرماید «و آنها در حالی که فاسق بودند، مردند». (حویزی، ۲/۲۴۹)

همچنین در روایتی از علی بن ابراهیم ذیل آیه شریفه «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (التوبه، ۸۱) آمده است. وقتی حُرّ بن قیس به قومش گفت: «در گرما بیرون نروید»، مخلفین (کسانی که از جهاد بازماندند) از نشستن

خود در برابر رسول الله خوشحال شدند و از جهاد با اموال و جان‌هایشان در راه خدا بیزار بودند و گفتند: «در گرما بیرون نروید.» خداوند می‌فرماید: «بگو آتش جهنم شدیدتر است اگر آنها می‌فهمیدند.» سپس خداوند می‌فرماید: «و آنها در حالی که فاسق بودند، مردند.» بنابراین، خداوند متعال حرّ و یارانش را رسوا فرمود. (حویزی، ۲/۲۴۹؛ بحرانی، ۲/۸۲۳)

روایت دوم: جریان عبدالله ابن ابی سلول

در روایتی، این آیه در ارتباط با عبدالله بن ابی سلول و نماز پیامبر(ص) بر پیکر او دانسته شده است. این موضوع در منابع معتبری همچون صحیحین و دیگر کتب حدیثی مورد تأیید قرار گرفته است.

روایت است که در حین آماده شدن پیامبر(ص) برای اقامه نماز بر جنازه ابن ابی سلول، جبرئیل، به ایشان نزدیک شد و آیه «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا» را تلاوت نمود. در نتیجه، پیامبر(ص) از نماز خواندن بر او منصرف شدند. با این حال، روایات معتبری نیز وجود دارد که با این مضمون تمایز دارد. بخاری از ابن عباس نقل کرده که پیامبر(ص) ابتدا بر ابن ابی سلول نماز خواندند و سپس در پی آن، آیات «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا» و آیات مشابه نازل شد. این روایت توسط ابن عمر نیز نقل شده و مسلم نیز آن را در مجموعه‌اش آورده است. بنابراین، روایات ثابت، بر خلاف روایت اول دلالت دارند. (قرطبی، ۸/۲۱۹)

مفسران در خصوص اقامه نماز بر جنازه عبدالله ابن ابی سلول اختلاف نظر دارند. تفسیر الکاشف به وجود این اختلاف اشاره کرده و سه قول در این زمینه مطرح شده است:

۱. پیامبر(ص) بر او نماز خواندند، با این امید که این عمل موجب ورود افراد بیشتری به اسلام شود. با این حال، این تنها یک گمانه‌زنی است و نمی‌توان آن را به عنوان یک واقعیت قطعی پذیرفت.
۲. پیامبر(ص) قصد اقامه نماز داشتند، اما فرشته وحی ایشان را متوقف کرده و آیه شریفه را تلاوت نمود.
۳. پیامبر(ص) به هیچ وجه بر عبدالله ابن ابی سلول نماز نخواندند. مجمع‌البیان نیز بر این نظر تأکید دارد که غالب روایات، عدم اقامه

نماز توسط پیامبر (ص) را نشان می‌دهند. (مغنیه، ۸۰/۴)

همچنین، ابن عاشور در تفسیر خود به روایتی از بخاری و ترمذی اشاره می‌کند که دلالت بر اقامه نماز پیامبر (ص) بر جنازه ابن ابی سلول دارد. با این حال، ایشان این روایت را صحیح نمی‌دانند، زیرا آیه نهی از نماز بر منافقین پیش از فوت عبدالله بن ابی نازل شده است و چنین امری غیرممکن است که پیامبر (ص) با صریح قرآن مخالفت ورزند. ابن عاشور نیز در تفسیر خود، عبدالله بن ابی سلول را علت و مناسبت نزول این آیه می‌داند. (ابن عاشور، ۱۷۱/۱۰؛ حویزی، ۲۴۹/۲)

صاحب روح البیان در تفسیر خود اشاره می‌کند از ابن عباس روایت شده است رئیس منافقین (عبدالله بن ابی بن سلول)، در بیماری‌اش پیامبر (ص) را دعوت کرد و از او خواست که برایش استغفار کند و بر او نماز بخواند و بر قبرش بایستد، سپس از او خواست که پیراهنش را برای کفن به او بدهد. پیامبر (ص) پیراهن فوقانی را فرستاد، اما او آن را رد کرد و پیراهنی که به پوستش نزدیک‌تر بود را خواست. عمر گفت: «آیا پیراهن خود را به فرد ناپاک می‌دهی؟» پیامبر (ص) گفت: «پیراهن من در برابر خداوند چیزی نمی‌فروشد و من امیدوارم که خداوند به واسطه آن هزار نفر را به اسلام وارد کند» زیرا منافقین هرگز از عبدالله بن ابی جدا نمی‌شدند و وقتی دیدند که او از پیامبر (ص) پیراهنش را می‌خواهد، به او امید داشتند که آن پیراهن در دفع عذاب خدا و جلب رحمت و فضل او مؤثر باشد.

پیامبر (ص) گفت: «پیراهن من هیچ فایده‌ای ندارد، زیرا اساس ایمان وجود ندارد» و مانند او تنها در زمان صلاح محل مؤثر است. البته موید این امر است که پیامبر (ص) فرمود: «مردگان خود را در میان قوم صالح دفن کنید، زیرا مرده از همسایه بد آزار می‌بیند همان‌طور که زنده از همسایه بد آزار می‌بیند.» (میبدی، ۱۸۴/۴؛ ابن جوزی، ۲۸۶/۲؛ امین، ۸۳/۶؛ گنابادی، ۲۷۱/۲؛ المظهری، ۲۷۶/۴؛ حقی، ۴۷۸/۳؛ البغوی، ۳۷۶/۲؛ ابن کثیر، ۱۶۹/۴؛ مجلسی، ۱۹۹/۲۱)

همچنین از زراره روایت شده است شنیدم ابوجعفر (ع) می‌گوید: پیامبر (ص) به ابن

عبدالله بن ابی گفت: «وقتی از پدرت فارغ شدی، به من خبر بده.» و او قبلاً فوت کرده بود. پس او به نزد پیامبر (ص) آمد و به او خبر داد. پیامبر (ص) نعلی خود را برای ایستادن برداشت و عمر گفت: «آیا خداوند نفرموده است: «وَلَا تُصَلُّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ؟» پیامبر (ص) به او گفت: «وای بر تو! من فقط می‌گویم: خدایا قبر او و درون او را آتشین کن و او را در روز قیامت آتشین کن» (عیاشی، ۱۰۱/۲).

با توجه به بررسی روایات مختلف، به نظر می‌رسد که روایت مربوط به عبدالله ابن ابی سلول از نظر شهرت و اعتبار، قوی‌تر است. این امر با محور پژوهش ما نیز همخوانی دارد، زیرا نشان می‌دهد که این آیه در مورد منافقان صدر اسلام و رفتار آنها نازل شده است.

۴. دیدگاه‌های تفسیری پیرامون «لَا تُصَلُّ... وَلَا تَقُمْ...»

۴-۱. دیدگاه‌های اصلی

دیدگاه اول: تحریم اقامه نماز میت بر منافقان

از امام صادق (ع) روایت شده است «بر کسی که از اهل قبله (مسلمانان) فوت کرده است، نماز بخوانید و حساب او بر خداوند است. سپس اشاره می‌کنند پس از تکبیر چهارم، نمازگزار باید برای میت دعا کند». (مغنیه، ۸۱/۴) رسول خدا (ص) برای مؤمنان نماز میت اقامه می‌کردند، در کنار قبورشان ایستاده و برایشان طلب مغفرت و رحمت می‌نمودند. در آن زمان، رسول خدا (ص) بر منافقان نیز به مانند سایر مسلمانان نماز می‌خواند و احکام اسلامی را بر آنان جاری می‌ساخت. از این رو، در این آیه خداوند به صراحت رسول خدا (ص) را از اقامه نماز میت و طلب مغفرت برای منافقان، و همچنین از ایستادن بر سر قبر آنان، نهی فرموده است. این نهی به این دلیل است که منافقان کافر و فاسق بودند و بر همان فسق از دنیا رفتند. این تعلیل نه تنها در این آیه، بلکه در هر جایی که از بی‌نتیجه بودن استغفار برای آنان سخن به میان آمده، ذکر شده است. کسی که کفر بر دل او احاطه یابد و ایمان به خدا را از دست بدهد، راهی به سوی نجات ندارد و استغفار، نماز بر جنازه‌هایشان و ایستادن بر کنار قبورشان برای طلب مغفرت، بی‌معنی و بی‌نتیجه است.

(طباطبائی، ۳۶۰/۹؛ امین، ۸۳/۶؛ طبرسی، ۸۷/۵؛ طوسی، ۲۷۲/۵؛ بیضاوی، ۹۲/۳؛ قطب، ۱۶۸۴/۳؛ عبد العظیمی، ۱۶۴/۵)

دیدگاه دوم: مبارزه تحریم مدار علیه منافقان

برخی مفسران بر این باورند که با توجه به تخلف آشکار منافقان از دستور الهی مبنی بر شرکت در جهاد (که در آیات پیشین به آن اشاره شده است)، آیه مورد نظر دستور الهی به رسول خدا (ص) برای اتخاذ رویکردی قاطع تر و محکم تر در برابر آنهاست. هدف از این رویکرد، ریشه کن کردن تفکر نفاق و منافق گری از ذهن ها و نشان دادن این حقیقت به منافقان است که در جامعه اسلامی جایگاهی برای آنها وجود نخواهد داشت.

این آیه، میزان زشتی و ناپسندی عمل منافقان آن را آشکار می سازد. از این رو، دستور به قطع ارتباط کامل با آنها، هم در زندگی و هم پس از مرگ، صادر شده است؛ تا جایی که اگر یکی از آنها درگذشت، مسلمانان نباید به او توجهی کنند و هیچ گونه رحم و شفقت نسبت به او روا ندارند. این رویکرد در واقع نوعی مبارزه سنگین و مؤثر با گروه منافقان است؛ زیرا با توجه به شرایط آن زمان، پیامبر (ص) نمی توانست به طور رسمی دستور به کشتن منافقان و پاکسازی جامعه اسلامی از آنها را صادر کند. اما مبارزه سخت از طریق بی اعتباری آنان و طردشان از جامعه اسلامی، اثر بسزایی داشت چرا که مؤمن راستین، هم در زندگی و هم پس از مرگ، محترم است و دستوراتی مانند غسل، کفن، نماز و دفن با احترام فراوان و تشریفات خاصی برای او در نظر گرفته شده است لذا پس از دفن نیز، مؤمنان در کنار قبر او حاضر شده و برای او از خداوند متعال طلب بخشش می کنند.

عدم انجام این مراسم برای منافقان، به معنای طرد همه جانبه او از جامعه اسلامی است و اگر این طرد توسط پیامبر (ص) صورت پذیرد، ضربه ای سنگین به حیثیت و جایگاه آنها وارد خواهد شد. در حقیقت، این یک برنامه مبارزاتی حساب شده در برابر گروه منافقان در آن زمان بود که مسلمانان امروز نیز می توانند از روش های مشابه آن بهره ببرند. شایان ذکر است که این نهی و طرد منافقان و مشرکان شامل تمام مسلمانان در همه حالات و زمان ها

می‌شود، حتی اگر از نزدیکان و خویشاوندان باشند زیرا «إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ». (شیرازی، ۶۸/۸؛ خطیب، ۸۵۹/۵)

دیدگاه سوم: فرمان تخذیل منافقان

دیدگاه دیگر بر این مبناست که این آیه، فرمان خداوند متعال به پیامبرش برای تضعیف، اهانت و ذلت دشمنان است؛ چنانکه بیان شده: اعلم أنه تعالى أمر رسوله بأن يسعى في تخذيلهم و إهانتهم و إذلالهم. صاحب تفسیر الکبیر، دو دلیل محکم بر لزوم اهانت به منافقان ارائه می‌دهد: نخست، منع آنان از همراهی پیامبر در غزوات، که خود دلیلی آشکار بر حقارت و ذلت آنان است (التوبه، ۸۳) و دوم، منع نمازگزاردن بر جنازه آنان، که تذیلی دیگر و نشانه‌ای از عدم مشروعیت آنان است. (رازی، ۱۱۵/۱۶)

صاحب تفسیر فی ضلال القرآن، با ارجاع به دیدگاه‌های دیگر مفسران و ضمن احترام به آن‌ها، دلالت آیه را فراتر می‌برد. او معتقد است این آیه، اصولی را در نظام جوامع مبارزاتی بنا می‌نهد؛ از جمله، عدم تساهل در اهدای مظاهر تکریم به کسانی که آسایش را بر مجاهدت ترجیح می‌دهند و عدم مدافعت در ارزیابی جایگاه افراد در جامعه. معیار این ارزیابی، صبر، استواری، همت و عزم راسخ است که نباید سست و متزلزل شود.

نص آیه، این نهی را با عبارت «إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» بیان می‌فرماید. این تعلیل، صرفاً مربوط به منع نمازگزاردن یا ایستادن بر قبر منافقان نیست، بلکه قاعده‌ای کلی را بیان می‌کند. نماز و ایستادن بر قبر، از انواع و اشکال تکریم است لذا جامعه اسلامی نباید تکریم خود را به کسانی ارزانی کند که در زمان جهاد، از صفوف مبارزه عقب‌نشینی می‌کنند، تا ارزش مجاهدان و فداکاران حفظ شود. آن‌ها باید با ایثار جان و مال، خود را در راه خدا خالص کنند و در سختی‌ها از صحنه نگریزند تا شایسته تکریم و پاداش شوند، نه اینکه با ظاهرسازی و تملق، تکریم بی‌جا را به دست آورند. (قطب، ۱۶۸۳/۳)

دیدگاه چهارم: ابدیت مرگ کافر

براساس بررسی‌های تفسیری ذیل آیه، آخرین دیدگاه ابدیت مرگ کافر است. کفر در

نظام فکری اسلام به منزله نوعی مرگ ابدی است که نه تنها به حیات اخروی فرد لطمه وارد می‌کند، بلکه از دیدگاه قرآن کریم، خود حیات دنیوی کافر نیز فاقد معنای حقیقی و برخوردار از جنبه‌ای ظاهری است. این مرگ، که جنبه‌ای دائمی و وجودی دارد، نتیجه انکار ایمان و حقیقت الهی است.

آیه شریفه «إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» به‌وضوح به این مسئله اشاره دارد و نشان می‌دهد که کافران در حالی از دنیا رفته‌اند که در کفر و فسق غوطه‌ور بوده‌اند. این امر از یک‌سو نشان‌دهنده بی‌اثر بودن زندگی آنان از منظر ارزشی است و از سوی دیگر، مرگ حقیقی آنان را به‌مثابه نتیجه نهایی کفر، به صورت امری همیشگی و ماندگار تثبیت می‌کند.

این بررسی نشان می‌دهد که قرآن کریم حیات حقیقی را در گرو ایمان و تقوا دانسته و کفر را عامل اصلی نابودی ابعاد مختلف وجودی انسان معرفی می‌کند. بر همین اساس، زنده نگه داشتن کافر در دنیا نه به منظور لذت، بلکه برای استمرار عذاب و تداوم مرگی است که در اصل نتیجه فسق و انکار حقیقت توسط وی به شمار می‌آید. (بیضاوی، ۹۲/۳؛ ابن‌عاشور، ۱۷۰/۷؛ خطیب، ۸۵۹/۵) این دیدگاه، انسجام مفهومی و استدلالی کاملی در توضیح پیامدهای اعتقادی کفر ارائه می‌دهد و در راستای تبیین جایگاه ایمانی انسان، ابعاد مختلف مسئله را آشکار می‌سازد.

۴-۲. برداشت‌های ضمنی و لایه‌های مفهومی

بررسی تفاسیر روایی و تحلیلی فریقین ذیل آیه ۸۴ سوره توبه، نشان می‌دهد که افزون بر چهار دیدگاه اصلی مطرح‌شده، مفسران به برداشت‌هایی تأویلی و مفهومی نیز اشاره کرده‌اند که گرچه مستقیماً از منطوق آیه برنمی‌آیند، اما در پرتو سیاق آیات و روایات تفسیر شده‌اند. این برداشت‌ها افزون بر غنای تفسیری، نقش مهمی در رد شبهات و هابیت درباره مشروعیت زیارت، نماز و توسل دارند. سه محور عمده در این زمینه عبارت‌اند از:

۴-۲-۱. جواز دعا و زیارت قبور

برخی مفسران با استناد به تخصیص نهی در آیه نسبت به کافران، بر مشروعیت دعا و زیارت قبور مؤمنان تأکید کرده‌اند. طبرسی و فضل‌الله معتقدند که اگر اصل دعا در کنار قبور، امری نادرست و باطل بود، خداوند تنها در مورد کفار از آن نهی نمی‌کرد (طبرسی، ۱۰۰/۵؛ فضل‌الله، ۳۶۲/۸). مغنیه نیز تأکید دارد که به استثنای وهابیان، سایر فقها مشروعیت زیارت قبور را پذیرفته‌اند (مغنیه، ۸۱/۴).

در منابع اهل سنت، روایات متعددی از پیامبر اکرم (ص) بر استحباب زیارت قبور دلالت دارد. ایشان فرمودند: «قبور را زیارت کنید که یادآور مرگ‌اند» و نیز فرمودند: «پیش‌تر شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، اما اکنون زیارت کنید، زیرا دل را نرم و آخرت را یادآور می‌سازد» (عسقلانی، ۳؛ مغنیه، ۸۱/۴). همچنین، مغنیه با استناد به ابو داود و نسائی، زیارت قبور را موجب خشوع، تذکر مرگ و جاری شدن اشک می‌داند (همان).

در روایات شیعی نیز، فضیلت زیارت قبور مؤمنان به‌طور گسترده مطرح شده است. امام رضا (ع) فرمودند: «هر که توان زیارت ما را ندارد، دوستان صالح ما را زیارت کند تا ثواب زیارت ما را داشته باشد» (غازی، ۲۵۴/۲). در روایت معتبر دیگری از علی بن بلال آمده است که امام رضا (ع) فرمودند: «کسی که قبر مؤمنی را زیارت کرده، دست بر آن نهد و هفت بار سوره قدر بخواند، از وحشت قیامت در امان خواهد بود» (کاشانی، ۳۱۰/۴). در برخی روایات نیز، توجه به قبله در هنگام زیارت قبور توصیه شده است.

علاوه بر این، صاحب تفسیر اثنی عشری هم به اقوالی از عامه (اهل سنت) در این زمینه اشاره می‌کند:

ابن تیمیه - با وجود گرایش‌های سلفی - در الصراط المستقیم تصریح می‌کند که زیارت قبور جایز، احترام به آن‌ها مستحب، و قبر مسلمان مانند خانه‌اش محترم است (عبدالعظیمی، ۱۶۴-۱۶۶/۵). همچنین، در منابعی چون صحیح احمد، ترمذی و صحیح مسلم آمده است که پیامبر (ص) هنگام عبور از قبرستان مدینه به اهل قبور سلام می‌دادند:

«السلام علیکم دار قوم مؤمنین» (همان).

۴-۲-۲. استنباط جواز نماز بر قبور مؤمنان

برخی مفسران، با توجه به علت نهی در آیه - یعنی کفر میت - نتیجه گرفته‌اند که اقامه نماز بر جنازه مؤمنان نه تنها جایز، بلکه مستحب است. این برداشت، مشابه استدلالی است که در آیه «كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» (مطففین، ۱۵) به کار رفته است؛ یعنی اگر کافران از رؤیت خداوند در قیامت محروم‌اند، مؤمنان به این لطف نائل خواهند شد (قرطبی، ۲۲۱/۸).

در منابع روایی اهل سنت، مشروعیت نماز میت به روشنی تأیید شده است. در صحیح مسلم از جابر بن عبدالله نقل شده که پیامبر (ص) فرمود: «برادران در گذشته است؛ برخیزید و بر او نماز بخوانید» و همین شیوه را در نماز بر نجاشی نیز اجرا فرمودند. همچنین، از ابوهریره نقل شده که پیامبر (ص) در روز درگذشت نجاشی، مردم را گرد آورد و چهار تکبیر بر او گفت (همان).

فقهای مسلمان، نماز بر جنازه مؤمن را از تعالیم مسلم پیامبر (ص) می‌دانند و اجماع دارند که ترک آن، حتی در مورد گناهکاران، جایز نیست. البته درباره اهل بدعت و باغیان، اختلافاتی وجود دارد (قرطبی، ۲۲۰/۸).

در مجموع، این تفسیر با استناد به سیاق آیه، مؤید جواز دعا و نماز بر قبور، به‌ویژه قبور ائمه اطهار (ع)، بوده و یکی از پاسخ‌های روشن به دیدگاه افراطی وهابیت محسوب می‌شود که چنین اعمالی را مصداق شرک می‌دانند.

۴-۲-۳. محبت ائمه (ع)؛ عامل حیات و نجات از موت ابدی

از منظر تفاسیر روایی، محبت اهل بیت (ع) عامل نجات، رضایت الهی و قبولی عبادات است. گروهی به امام صادق (ع) گفتند: ما شما را نه از روی منفعت‌طلبی، بلکه برای رضای خدا و اصلاح دینمان دوست داریم. آن حضرت فرمودند: «شما راست می‌گویید؛ هر که ما

را دوست بدارد، در قیامت با ما محشور خواهد شد. به خدا قسم، اگر کسی روزها روزه بگیرد و شب‌ها عبادت کند، اما به ولایت ما نرسد، خداوند با خشم به او خواهد نگریست» و این معنا را در آیه «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ...» منعکس دانستند (استرآبادی، ۲۱۴/۱؛ برازش، ۲۷۶/۶؛ کلینی، ۱۰۷/۸).

همچنین امام حسن عسکری (ع) در پاسخ به پرسشی درباره تعامل با واقفیان، تصریح فرمودند که دوست داشتن آنان جایز نیست، و باید از آن‌ها تبری جست. ایشان تأکید کردند که پذیرش امام منصوب از سوی خدا واجب است و انکار یا افزودن بر تعداد ائمه (ع)، مصداق شرک و چندخدایی است (برازش، ۲۷۶/۶؛ مجلسی، ۲۷۴/۵۰).
براساس این روایات، ولایت اهل بیت (ع) همواره با تبری از دشمنان آنان همراه است؛ چنان‌که از آغاز دیدگاه‌های تفسیری تا لایه‌های مفهومی مقاله حاضر، این محور بنیادین به روشنی مشهود است. این اصل در کلام امام صادق (ع) نیز تبلور یافته است که فرمودند: «تولی بدون تبری و تبری بدون تولی پذیرفته نیست» (کلینی، ۱۰۷/۸). بدین‌سان، ولایت، شرط لازم قرب الهی و قبولی اعمال تلقی می‌شود.

۵. تحلیل دیدگاه‌ها

با توجه به بررسی دیدگاه‌ها و سیاق ذیل آیه ۸۴ سوره توبه، آیه شریفه بیانگر ابلاغ یک دستور مهم از جانب خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) است؛ دستوری که مرتبط با تحریم کفار و منافقان است. واضح است که وقتی ولی امر جامعه اسلامی از جانب الهی مأمور به انجام دستوری می‌شود، افراد آن جامعه و کل مسلمانان نیز به تناسب، موظف به انجام و اقامه این دستور الهی در زندگی فردی و اجتماعی خود هستند. این تحریم از کوچک‌ترین مصادیق، مانند منع اقامه نماز بر میت، تا مصادیق بزرگ و فرامنطقه‌ای علیه کفار و جوامع کفار را شامل می‌شود.

همانگونه که در دیدگاه اول بررسی شد، یکی از مصادیق این تحریم، منع اقامه نماز بر

میت کافر و منافق است. در واقع، اقامه نماز میت بر سر قبر متوفی و حتی ایستادن بر سر قبر، نشان‌دهنده نوعی تکریم و احترام و مقبولیت او در آن جامعه است. این احترام، به ویژه اگر از سوی ولی امر جامعه انجام شود، بزرگتر خواهد بود. از این‌رو، خداوند از کوچک‌ترین مصادیق تحریم، یعنی ایستادن بر سر قبر و دعا و طلب آمرزش، سخن فرموده است و به طریق اولی، از انجام هرگونه عمل و رفتار اکرام‌آمیز، هم برای ولی امر و هم برای افراد جامعه، نهی شده است.

در دیدگاه دوم، مفسران با نگاهی عمیق‌تر، به این نکته اشاره کرده‌اند که خداوند در این آیه، دستور اتخاذ رویکردی قاطع و مبارزه‌جویانه علیه منافقان را به ولی مسلمین ابلاغ می‌فرماید. به عبارت دیگر، در جامعه توحیدی هیچ‌گونه سازشی با این جماعت وجود ندارد و مسلمانان باید با هر وسیله‌ای که در توان دارند، با منافقان و کفار مبارزه کنند. این مبارزه، مصداق خاصی ندارد؛ گاهی به شکل عدم اقامه نماز بر میت آن‌ها و گاهی به شکل جهاد در عرصه میدان جنگ علیه آن‌ها نمود پیدا می‌کند. این دستور الهی فرازمانی است و در زمان حال نیز حتی با خرید نکردن از محصولات خارجی و تا رسیدن به جهاد رویارو با کافران، باید از جبهه اسلام حمایت کرده و جبهه باطل را تضعیف نمود.

این مبارزه منفی در ابتدا توسط رسول اکرم (ص) طبق دستور الهی آغاز شد و سپس توسط ائمه معصومین (ع) با قوت ادامه یافت. آنچه که در حیات سیاسی پیشوایان معصوم (ع) مشترک بود، همین مبارزه منفی علیه دشمنان اسلام است؛ زیرا اسلام، عقیده‌ای است که مانع زیاده‌خواهی و حرص دشمنان و کفار علیه انسان مستقل و موحد می‌شود.

در دیدگاه سوم، مفسران به معنای ذلت و خوار کردن کافران اشاره کرده‌اند. با توجه به تحلیل دیدگاه‌های پیشین، نه تنها نباید به کافران اکرام کرد و با آن‌ها مبارزه نمود، بلکه باید آن‌ها را خوار و ذلیل کرد. منافق و کافر نباید در جوامع، چهره‌ای نیکو داشته باشد، بلکه باید به شدت چهره‌ای خوار و منفور از آن‌ها به تصویر کشید تا دیگر ملت‌ها و افراد جوامع دچار غفلت به دلیل چهره فریب‌کارانه دشمن نشده و فریب وعده‌های دروغین آنها را

نخورند. این امر، همان چیزی است که بارها در قرآن کریم و روایات معصومین(ع) بر آن تأکید شده است.

در دیدگاه چهارم، مفسران به نکته‌ای مهم اشاره کرده‌اند که تبیین دیدگاه‌های پیشین است: منافق و کافر از حیث جهان‌بینی توحیدی، اصلاً حیاتی ندارند و زنده نیستند. این امر نشان می‌دهد که نه تنها فرد منافق و کافر دارای حیات فردی و اجتماعی نیست، بلکه فرامین و تصمیمات او نیز در نگاه توحیدی، ارزشی ندارد لذا وعده‌های آن‌ها نیز قابل اعتماد نیست. تاریخ نیز گواه است که هرگاه مسلمین و افراد جوامع بشری به جوامع و افراد مشرک و منافق اعتماد کرده‌اند، ضربه عظیمی به پیکره جامعه اسلامی وارد شده است زیرا آن‌ها به دنبال منافع و زیاده‌خواهی خود بوده و منافع دیگران در نظرشان بی ارزش است.

۶. ارزیابی مفاهیم به رسم شکل

دیدگاه اول	• تحریم اقامه نماز بر میت منافق
دیدگاه دوم	• مبارزه منفی علیه منافقان
دیدگاه سوم	• فرمان تخذیل منافقان
دیدگاه چهارم	• ابدیت مرگ کافر

نتایج مقاله

بررسی آیه شریفه ۸۴ سوره توبه نشان می‌دهد که این آیه، دستوری مهم و چندوجهی از جانب خداوند به پیامبر اکرم(ص) است که دربرگیرنده آموزه‌های ارزشمندی در مورد چگونگی تعامل با کفار و منافقان می‌باشد. براساس بررسی‌های تفسیری انجام شده، مفاهیم اصلی استخراج شده از این آیه عبارتند از:

۱. تحریم اقامه نماز بر میت منافق ۲. لزوم مبارزه منفی علیه منافقان ۳. فرمان تخذیل

منافقان ۴. ابدیت مرگ کافر

ونیز براساس بررسی های تفسیری انجام شده و در جهت مفهوم یابی آیه، برداشت ها و مفاهیم ضمنی استخراج شده عبارتند از:

۱. جواز دعا و زیارت بر قبور مؤمنان ۲. جواز نماز بر قبور ۳. محبت ائمه (ع) به عنوان عاملی برای حیات و نجات از موت ابدی.

با توجه به تفاسیر و قرائن موجود، شأن نزول این آیه به عبدالله ابن ابی سلول، سرسلسله منافقان مدینه، بازمی گردد. این امر نشان می دهد که آموزه های این آیه، به طور خاص بر مبارزه با منافقان و جلوگیری از نفوذ آنها در جامعه اسلامی تأکید دارد. علاوه بر این، آیات همسو با آیه شریفه، مؤید این نکته هستند که موت کافر به سبب فسق و کفر او ابدی است و طلب آمرزش برای او بی فایده است. این امر، دلیلی محکم برای اتخاذ رویکردی قاطع و مبارزه جویانه علیه منافقان و کفار به شمار می رود.

در مجموع، این آیه، یک دستورالعمل جامع برای برخورد با کفار و منافقان ارائه می دهد که شامل تحریم، مبارزه، تضعیف و عدم احترام به آنها می شود. این آموزه ها، نه تنها در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) مورد عمل قرار گرفت، بلکه در طول تاریخ اسلام نیز الهام بخش مسلمانان در مقابله با دشمنان بوده است. بنابراین، درک صحیح این آیه و عمل به آموزه های آن، می تواند برای حفظ وحدت و امنیت جامعه اسلامی راهگشا و کلیدی باشد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت. دارالفکر. ۱۴۱۴ هـ.ق.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم. قاهره. المنظمة العربیة للتربية و الثقافة و العلوم. ۱۴۲۴ هـ.ق.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. عربستان. مدار الوطن للنشر. ۱۴۲۲ هـ.ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل. تفسیر القرآن العظیم. بیروت. دارالکتب العلمیه. ۱۴۱۹ هـ.ق.
۶. ابن حجر، عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری، عربستان، مکتب الغرباء، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۷. ابن جوزی، عبد الرحمن، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربیه، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۸. امین، نصرت بیگم، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، اصفهان، انجمن حمایت از خانواده‌های بی‌سرپرست اصفهان، بی‌تا
۹. ابن عاشور، محمدطاهر، التحریر و التنویر من تفسیر، بیروت، التاريخ العربی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۰. استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۱. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۳. بحرانی، هاشم ابن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسة البعثة، مرکز الطباعة و النشر، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۴. برازش، علیرضا، جوانی، هایل، فرهادی، زینب، بهشتی‌نژاد، رسول، و خلاش، مصطفی تفسیر روایی اهل‌بیت(ع)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۴ هـ.ش.
۱۵. حقی، اسماعیل بن مصطفی، روح‌البیان، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۱۶. حمیری، تشواین سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دمشق، دارلفکر، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۷. حویزی، عبدالعلی بن جمعه، نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۸. خطیب، عبدالکریم. التفسیر القرآنی للقرآن، مصر، دار الفکر العربی، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۱۹. طباطبائی، سیدمحمد حسین، المیزان، قم، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۲۱. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر قرآن، بیروت، دار الاحیاء التراث العربیه، بی‌تا.
۲۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲ هـ.ش.
۲۳. عبد العظیمی، حسین، اثنتی عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۲۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتب العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ هـ.ق.
۲۵. غازی، داوود ابن سلیمان، مسند الامام الرضا (ع). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۲۶. فضل الله، سیدمحمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الماک للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۳۹ هـ.ق.
۲۷. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع احکام القرآن، تهران، ناصر خسرو ۱۳۶۴ هـ.ش.
۲۹. قطب، سیدفی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۳۰. کاشانی، فتح الله، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، کتابفروشی و چاپخانه محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ هـ.ش.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی (ترجمه آیت اللهی)، تهران، جهان آرا، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۳۲. گنابادی، محمدبن علی، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسه العلمیه للمطبوعات، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۳۳. میبیدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و عده الأبرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۳۴. مغنیه، محمدجواد، الکاشف، تهران، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۱۵ هـ.ق.
۳۶. مظهری، محمدتواءالله المظهری، کویته پاکستان، مکتبه الرشیدیة، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب، ۱۳۹۲ هـ.ش.